

دکتر بهرام نوازنی

در دوره حکومت پهلوی

بررسی گروهها و جریانات اصلی مخالف

# دشمنان پهلوی

ماجرای سقوط و اخراج دو پادشاه پهلوی، که بعد از چندین سال حکومت و سلطنت استبدادی رخ داد، هنوز هم برای بسیاری بهت‌انگیز و تعجب‌آور است. برآستی چگونه شد که این دو شاه در هنگام ترک سلطنت و خروج از کشور، کمترین حمایت مردمی را پشت سر خویش ندیدند و مردم ایران را بجای تاسف و اندوه در شادی و پایکوبی دیدند؟ بدون شک سیستم سرکوبگرانه و استبدادی این پدر و پسر به تدریج رشته‌های هر گونه مودت مردمی و پیوند عاطفی با ملت را از آنها گسیخته بود و آنها را در حصار خودکامگی و خودپسندی درآورده بود. شکل‌گیری انقلاب شکوهمند اسلامی پیامد رخ دادها و جنبشهای بسیاری بود که البته هر کدام سبک و سیاق خاصی داشتند ولی در جریان عظیم و توفنده مخالفان مذهبی رژیم پهلوی مستحیل شدند و همگی با پذیرش رهبری امام خمینی (ره) بخشی از آن رودخانه خروشان گشتند. اما بررسی تاریخچه جنبشهای سیاسی مخالف در دوران پهلوی‌ها بدون شک یکی از مهمترین ملزومات پدیدارشناسی انقلاب اسلامی است. در مقاله‌ای که تقدیم شما نموده‌ایم این جنبشهای سیاسی با نگرش خاصی دسته‌بندی شده‌اند و چند و چون تاریخی آنها به ایجاز و اجمال مورد اشاره قرار گرفته است که توجه شما عزیزان و گرامیان را به آن معطوف می‌داریم.

زمانیکه رضاخان به قدرت رسید سرکوب کلیه شورشها و اعاده حاکمیت دولت مرکزی در سراسر کشور را اولویت نخست خود قرار داد. در ایران آنروز، هیچ نوع حزب سیاسی از انواعی که در غرب وجود دارد فعالیت نداشت. به نوشته میلیسپو هر چند گروههای متعددی در مجلس وجود داشت ولی این گروهها هرگز به بیرون از مجلس متصل نبودند و صرفتظر از رهبران پارلمانی خود، هیچگونه سازمانی نداشتند.<sup>۱</sup> تجمعات بیرون از مجلس نیز به طور طبیعی رشد نیافته و از هرگونه پایگاه موثر اجتماعی برای مخالفت سیاسی بی بهره بودند لذا با اشاره حکومت ایجاد یا منحل می‌شدند. تنها صدایی که در مقابل دستگاه سیاسی حاکم وجود داشت از جانب گروههای غیر رسمی بود. این وضعیت تا زمان اشغال ایران توسط متفقین و رانده شدن رضاشاه از ایران همچنان ادامه یافت.

از سال ۱۳۲۰.ش به دنبال ورود نیروهای متفقین به ایران و تعیین حکومت دست نشانده، به طور موقت فضای نسبتاً مناسبی برای ابراز مخالفت با حکومت مرکزی پدید آمد و در این زمان احزاب سیاسی متعددی شکل گرفتند. اولین احزاب این دوره با کمک تجار و زمینداران تشکیل شد که از سازماندهی مرتب و برنامه حزبی مشخصی برخوردار نبودند. این احزاب از روزنامه‌های تهران به عنوان ارگان حزب خود استفاده می‌کردند. و بیشتر مبلغ برنامه‌های لیبرالیستی یا مرام سوسیالیستی بودند. از فعالترین و با نفوذترین احزاب در خلال سالهای جنگ

دوم جهانی در ایران می‌توان حزب اراده ملی و حزب توده را نام برد.

بعدها در دهه ۱۳۳۰ احزاب دیگری نیز تشکیل شدند که وظیفه اصلی آنها حمایت از شاه جهت اعمال کنترل و نظارت بر مجلس بود. حزب ملیون به رهبری دکتر منوچهر اقبال، نخست وزیر وقت، در سال ۱۳۳۶ تشکیل شد تا نقش حزب اکثریت را در مجلس ایفا کند. در همان سال حزب مردم نیز به رهبری اسدالله علم، وزیر دربار، اعلام موجودیت کرد. در سال ۱۳۴۲ حزب ایران نوین جایگزین حزب ملیون شد که در ابتدا حسنعلی منصور و از بهمن ۱۳۴۳ امیرعباس هویدا رهبری آنرا برعهده گرفت. هر دو حزب با برگزاری کنگره‌ها، جشنهای حزبی و ایجاد شعبات در سراسر کشور درصدد جلب مشارکت گسترده عموم مردم بودند. حزب ملی‌گرای ایران نیز در بهمن ۱۳۴۹ با مرام ضد کمونیستی تاسیس شد.

در این دوره هیچیک از احزاب فوق از پایگاه گسترده اجتماعی برخوردار نبودند. برخی، همچون حزب اراده ملی و توده، با حمایت خارجی به وجود آمده بودند در حالیکه برخی دیگر، همچون حزب ملیون از سوی حکومت حمایت می‌شدند. نمونه بارز ماهیت ظاهری سیستم حزبی کشور در سیستم دو حزبی ایران نوین و مردم ظهور یافته بود که پس از چندی جای خود را به حزب واحد رستاخیز دادند. بنابراین، دقیقاً مانند دوره زمامداری رضاشاه، احزاب نمی‌توانستند چهره واقعی از مخالفت موثر سیاسی را ارائه کنند. همه مخالفتهای قابل توجه در این دوره در قالب گروههای سازمان نیافته و غیر رسمی بروز می‌یافت. شبوه‌ای که هر دو شاه پهلوی جهت مقابله با این مخالفتها اتخاذ می‌کردند چیزی جز سرکوب نظامی، زندان و مرگ نبود. رضاشاه و محمدرضا شاه تنها توانستند با خشونت و سرکوب بر سریر قدرت باقی بمانند.

با مطالعه تاریخ فعالیتهای سیاسی گروههای مخالف در دوره پهلوی و جهت شناخت انگیزه، ایدئولوژی و شیوه فعالیت آنها می‌توان گروههای فوق را در چهار دسته: جنبشهای خودمختار طلبانه، کمونیستی، مذهبی و دموکراتیک طبقه بندی کرد. در ادامه به بررسی فعالیتهای و ترمهای تشکیلاتی این جنبشها بسنده کرده، بدین وسیله نگرش جدیدی در مطالعه احزاب و گروههای سیاسی مخالف ایران پیشنهاد می‌کنیم.

## جنبشهای خواهان خودمختاری

در سال ۱۲۹۹.ش که سیدضیاء، نخست وزیر و طراح کودتای سیاه تصمیم به دستگیری همه اشراف قاجار گرفت نامه‌ای به سرهنگ تقی خان فرمانده ژاندارمری خراسان فرستاد و از وی خواست که قوام السلطنه حاکم وقت خراسان را دستگیر و به صورت زندانی به تهران اعزام کند و او نیز چنین کرد. با این سابقه زمانیکه قوام السلطنه به نخست وزیر رسید، سرهنگ از دستورات وی سرپیچی کرد و به شورشیان پیوست. در همین زمان در کرمانشاه نیز حاکم قاجاری آن صارم الدوله، دست به تاسیس یک خودمختاری در این ولایت زد. میرزا کوچک خان و دیگر جنگلیها که موجودیت جمهوری شوروی





## با مطالعه تاریخ فعالیتهای سیاسی گروههای مخالف در دوره پهلوی و جهت شناخت انگیزه، ایدئولوژی و شیوه فعالیت آنها می توان گروههای فوق را در چهار دسته: جنبشهای خودمختار طلبانه، کمونیستی، مذهبی و دموکراتیک طبقه بندی کرد.

گیلان را اعلام کرده بودند نیز برای آزادسازی تمام کشور از سلطه نیروهای بریتانیایی حرکت خود به سمت تهران را آغاز کردند.<sup>۲</sup> شیخ خزئل که سالهای متمادی دوست خوب بریتانیا بود و در منطقه امنیت کافی برای شرکت نفت انگلیس فراهم می کرد.<sup>۳</sup> همراه با دیگر سران عرب خوزستان به صف آرایی در برابر رضاخان و سرپیچی از دستورات حکومت مرکزی اقدام نمود. در این زمان همچنین ترکها، لرها، بلوچها، قشقاییها و بختیاریها نیز سر به شورش برداشته بودند.<sup>۴</sup>

رضاخان در پاسخ به این شورشها اقدام به استفاده و اعزام گسترده نیروی نظامی کرد. و شخصا فرماندهی عملیات نظامی در گیلان و خوزستان را بر عهده گرفت. سرهنگ تقی خان و میرزا کوچک خان کشته و دیگر شورشیان با خشونت تمام سرکوب شدند. ایل نشینان مجبور به ترک سنت دیرینه کوچ نشینی شده و به سربازی، خلع سلاح و سکونت دائم تن دادند. همچنین در مناطقی که معمولا دست به شورش می زدند حکومت نظامی برقرار شد. سران ایلات از ایل و طایفه خود جدا شده و در تهران تحت مراقبت قرار گرفتند. بسیاری از این افراد، همچون شیخ خزئل، در شرایط مشکوکی از بین رفتند و کسانی که جان سالم بدر بردند تا زمان اشغال ایران توسط متفقین در زندان ماندند.

گرچه زمینهای دولتی و بذر رایگان در میان ایلات تقسیم می شد تا آنها را از دامداری به کشاورزی سوق دهند، اما از آنجا که ارتش و ژاندارمری مامور اجرای این طرح بودند جز خشونت برخورد دیگری با مردم نداشتند. بر اثر آزار،

شکنجه و ظلم بی اندازه، حکومت رضاشاه به تدریج مشروعیت خود را نزد ایلات از دست داد. در شهریور ۱۳۲۰ وقتی که حکومت تحت اشغال، دستور عفو عمومی صادر کرد سران ایلات نیز از زندان آزاد شدند اما عشایر در مناطق ایل نشین خود انتقام سختی از نیروهای دولتی گرفتند. در اواسط تیرماه ۱۳۲۲ قشقاییها و بویراحمدی ها ۹۰۰ تن از سربازان دولتی را در شهر سمیرم مورد حمله قرار دادند و پس از کشتار وحشتناکی که به فاجعه سمیرم شهرت یافت کلیه سلاحهای آنان را نیز به غارت بردند.<sup>۵</sup> پیتراوری در این باره می نویسد: «۵۰ پاسگاه به یکباره نابود و با خاک یکسان شد.»<sup>۶</sup>

گرچه این شورشهای خودمختار طلبانه تا حدودی از دخالتهای خارجی نشأت می گرفت با این وجود پایگاه مردمی آنها در میان اقلیتهای ملی را نیز نمی توان نادیده انگاشت. رهبران ایلات که خود را از محدودیتهای دوره رضاشاه آزاد می دیدند به سرزمینهای سنتی خود بازگشته کوچ نشینی سنتی خود را آغاز کردند. آنها با سلاحهایی که از نیروهای دولتی غنیمت گرفته یا از صحرا نشینان خریداری می کردند مجددا حکومت خودمختار سنتی خود را برقرار کردند. در همین زمان بود که وضعیت ناپسامان در منطقه بختیاریها نیز مشکلاتی بوجود آورده بود. پیش از این در فروردین ۱۳۲۱ ش. یکی از رهبران بختیاریها در گفتگویی با کنسولبر بریتانیا در اصفهان، از وحدت بختیاریها و تشکیل حکومتی محلی صحبت کرده بود.<sup>۷</sup> در آذربایجان نیز به دنبال عفو عمومی، زندانیان کمونیست نیز آزاد شدند و دست به تاسیس فرقه

دموکرات آذربایجان زدند. آنها بلافاصله تقاضای خود را مبنی بر خودمختاری مردم آذربایجان با احترام به تمامیت ارضی و استقلال ایران اعلام کردند.<sup>۸</sup> این گروه همچنین مدعی شدند امور آذربایجان باید به دست ترکها باشد و زبان ترکی به عنوان زبان رسمی شناخته شود. طرفداران این فرقه نه تنها ادارات دولتی را به اشغال خود درآوردند بلکه پادگانهای نظامی را نیز خلع سلاح کردند.<sup>۹</sup> بدین شکل حکومت ملی آذربایجان در تبریز رسماً قدرت را در دست گرفت. مجلس ملی آن نیز افتتاح شد و پیشه وری به عنوان نخست وزیر، هیات وزیران ده نفره ای را به آن معرفی کرد.<sup>۱۰</sup>

حوادث مشابهی نیز در مناطق کردنشین رخ داد. کردها که با سیاستهای مرکز گرایی حکومت مرکزی مخالف بودند درخواست خودمختاری استانی را ارائه کردند.<sup>۱۱</sup> وقتی که ارتش در سال ۱۳۲۵ نواحی کردنشین را به تصرف خود درآورد، حزب دموکرات کردستان ایران به حالت مخفی درآمد. چنین تخمین زده می شد که قریب پانزده هزار نفر در خلال سرکوبهای این منطقه کشته شده باشند.<sup>۱۲</sup> کردها عملیات چریکی را مجددا در زمستان ۱۳۳۴ آغاز کردند

در آذر ماه ۱۳۲۴ در مازندران و گیلان توده ایها و طرفداران دموکراتها با یکدیگر متحد شده و شایعاتی پخش شده بود که آنها در صددند تا در نزدیکترین فرصت ممکن، دست به شورش بزنند. از این گذشته، بنابر گزارشهایی، حزب توده که سه وزیر در کابینه قوام داشت آماده اعلام طبرستان مستقل شده بود.<sup>۱۳</sup>

از سوی دیگر رشد نفوذ حزب توده و اعتصابهای خوزستان در سال ۱۳۲۵ مناطق نفتی را در معرض تهدید قرار داده و ایلات جنوبی ایران را که تحت حمایت بریتانیا قرار داشتند به وحشت انداخته بود. در سال ۱۳۳۷ جبهه التحریر خوزستان با هدف آزاد سازی مناطق عرب نشین ایران از زیر سلطه حکومت مرکزی اعلام موجودیت کرد. در اواسط دهه ۴۰ ش و در برخی مناسبتها در دهه پنجاه این جبهه توانست به برخی عملیات مسلحانه در نواحی جنوبی در برابر حکومت مرکزی مبادرت ورزد.<sup>۱۴</sup> علاوه بر موارد فوق شورش بزرگ دیگری به دنبال تصمیم حکومت مرکزی برای خلع سلاح ایلات جنوبی در سال ۱۳۴۰ رخ داد. این شورش که شش ماه به طول انجامید تنها پس از برجا گذاشتن سدها کشته و مجروح پایان یافت.<sup>۱۵</sup> واکنش حکومت محمدرضا پهلوی در برابر تمام تحركات خودمختار طلبانه و شورشیهای کوچ نشینان دقیقا همانند واکنش رضاشاه بود. تمام این شورشها باید با استفاده از نیروی نظامی سرکوب می شدند.

### جنبش کمونیستی

کمونیستها به عنوان یکی از گروههای عمده مخالف رضاشاه در صدد سرنگونی دیکتاتوری او و تاسیس حکومت کارگران و زحمتکشان در ایران بودند. این گروه که از روسیه انقلابی سرمشق می گرفته اولین نشست خود را در خردادماه ۱۲۹۹ در شهر انزلی برگزار کرد. این گروه ابتدا در شمال ایران در جریان جمهوری شوروی گیلان مقاومت زیادی از خود نشان داده بودند اما پس از آنکه شکست سختی از نیروهای رضاخان متحمل شدند به فعالیت مخفی در آذربایجان و خراسان روی آوردند. برخی از کمونیستها نیز به تهران آمدند تا فعالیت اتحادیه‌های کارگری را رهبری کنند. آنها آنقدر آزادی داشتند که در سال ۱۲۰۹ مراسم روز کارگر را باشکوه ویژه‌ای برگزار کنند. در این سال جرج آقاییگف، جاسوس اداره امنیت دولتی شوروی<sup>۱۶</sup> که از سال ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۸ ش در ایران مشغول به کار بود به فرانسه گریخت. وی در آنجا طی انتشار مقالاتی ضمن افشای اسرار جاسوسی شوروی در ایران، جاسوسان این کشور در ایران را نیز معرفی کرد.<sup>۱۷</sup> از سوی دیگر دولت ایران بلافاصله کلیه فعالان کمونیست را دستگیر و محبوس ساخت. در این زمان طبقه کارگر صنعتی نیز به خاطر دستمزدها، ساعت کار زیاد، مالیات سنگین و شرایط کار برده وار ناراضی بودند. در روز کارگر سال ۱۳۰۸ ش در حدود یازده هزار کارگر در اعتراض به شرایط نامناسب کار در پالایشگاه نفت آبادان به اعتصاب نشستند. واکنش حکومت در برابر این اعتصاب در دستگیری بسیاری از کارگران و انحلال اتحادیه‌های کارگری خلاصه شد. از این پس مبارزه میان کمونیستها و کارگران صنعتی که دانشجویان نیز بدانها پیوسته بودند از یک سو و پلیس از سوی دیگر کماکان آغاز شد.<sup>۱۸</sup> رهبران کمونیست و سازمان دهندگان اعتصابها تا سال ۱۳۲۰ در زندانها باقی ماندند و برخی از آنان همچون دکتر ارانی در زندان جان سپردند. در سال ۱۳۲۰ و به دنبال عفو عمومی، کمونیستهای رها شده از زندان هسته اصلی حزب توده را به وجود آوردند.

پنجاه و یک تن از اعضا رهبری حزب کمونیست که از زندان آزاد شده بودند با کمک شورویها توانستند حزب را سازماندهی و فعالیت خود را تحت نام «توده» در نواحی شمالی ایران که هنوز تحت اشغال نیروهای روسی بود آغاز کنند. این تغییر نام به نوشته طبری و اسکندری به خاطر تصویب قانون ضد کمونیستی ۱۳۱۰ ش در ایران بود که از هرگونه دسته‌بندی کمونیستی ممانعت می کرد.<sup>۱۹</sup> حزب توده همچون حزب منحل کمونیست بر دو پایه ایدئولوژی و سازمان بنا شده بود.<sup>۲۰</sup> حزب توده در ابتدا برآن بود که علاوه بر کمونیستها، ملی گراها را نیز در سازمان خود بپذیرد و از انکار سرمایه داری ملی و خرده بورژوازی پرهیز کند.<sup>۲۱</sup> در آغاز به دلیل وجود برخی شخصیتها همچون سلیمان محسن اسکندری و نورالدین الموتی، حزب توده با تأکید بر وجهه غیر کمونیستی و التزام عملی به پذیرش قانون اساسی از اصلاحات اجتماعی- اقتصادی حمایت می کرد.<sup>۲۲</sup> با این حال پس از مرگ سلیمان محسن در سال ۱۳۲۱ ش ماهیت حزب به عنوان یک حزب ملی و دموکراتیک به تدریج تغییر کرد و حزب توده به الگوی مارکسیستی روی آورد.<sup>۲۳</sup> این مساله که حزب توده، ملی بود یا تنها تحت امر و هدایت روسها فعالیت می کرد همواره مورد اختلاف بوده است. در ۱۳۶۳ ش ایرج اسکندری یکی از رهبران حزب افساء کرد که دوجناح در داخل حزب وجود داشت که مبانی ایدئولوژیک آنها با یکدیگر متفاوت بود. یک جناح به رهبری کیانوری و کامبخش سیاست وابستگی و انتظار برای دریافت دستورات از طرف شورویها را پیشه کرده بودند. جناح دیگر که گروه دموکراتیک و نسبتا مستقلی بود به رهبری اسکندری و رادمش بر بین المللی کردن و حمایت از دیگر دولت‌های سوسیالیست تکیه می کرد و معتقد بود که سیاستهای حزب باید از پایین نشأت گرفته و در بالا اتخاذ گردد.<sup>۲۴</sup> حزب توده در اوایل تاسیس مهمترین منتقد حکومت مرکزی بود و با نهاد سلطنت و حضور امپریالیسم استعماری بریتانیا و مداخلات آن در ایران مخالفت می کرد. این حزب همچنین از اصلاحات سوسیالیستی و خودمختاری استانهای آذربایجان و کردستان پشتیبانی می نمود. موفقیت چشمگیر حزب توده در سازماندهی کارگران بود. حزب توده برای ایجاد یک سازمان منسجم تلاش بسیاری کرد و برای جلب اعضا به تاسیس اتحادیه‌های کارگری روی آورد. در روز کارگر سال ۱۳۲۲ یک گروه از سازماندهان کارگری مبارز که در تماس نزدیک با توده بودند ادغام چهار اتحادیه کارگری در قالب شورای متحده مرکزی کارگران و زحمتکشان ایرانی را اعلام کردند. این شورا کار خود را با شصت شاخه تحت پوشش، حدود صدها هزار عضو و یک روزنامه و با هدف سازماندهی همه حقوق بگیران آغاز کرد. به نظر پروانده آبراهامیان، حزب توده اولین حزب ایرانی در تاریخ ایران بود که به پایین تر از طبقات متوسط راه یافته بود.<sup>۲۵</sup> نفوذ حزب توده در آذرماه ۱۳۲۴ وقتی که قوام در دومین کابینه خود سه وزارت را به فریدون کشاورز، مرتضی یزدی و ایرج اسکندری از رهبران حزب توده واگذار کرد

به نقطه اوج خود رسید. بنابر ادعای برخی رهبران توده، این حزب و سازمانهای جنبی آن حدود یک میلیون عضو و هوادار داشت. با این پشتوانه، یزدی وعده کرده بود که پس از ورود سر «شتر» (ورود سه وزیر توده ای به کابینه) تمام بدن نیز خواهد گذشت (تمام قدرت در قبضه حزب توده قرار خواهد گرفت).<sup>۲۶</sup>

پس از درهم شکستن شورشیهای ایلات جنوب و اضمحلال فرقه دموکرات آذربایجان، از مهرماه ۱۳۲۵ به مدت چهار سال حزب توده گرفتار سرکوبی بی امان شد. پس از سوءقصد ناصر فخرآرایی- عضو احتمالی حزب توده-<sup>۲۷</sup> به شاه در ۱۵ بهمن ماه ۱۳۲۷ در مراسم جشن دانشگاه تهران، حزب توده غیرقانونی اعلام شد. حکومت برای منحل کردن حزب توده به عنوان یک سازمان کمونیستی به قانون مصوب سال ۱۳۱۰ ش استناد کرده بود. بر همین اساس حزب توده متهم شد که با تحریک بی نظمیها در آبادان، سازماندهی اعتصابات در خوزستان، مسلح کردن کارگران در مازندران و تشویق تجزیه طلبان در آذربایجان و کردستان<sup>۲۸</sup> قصد تضعیف شاهنشاهی مشروطه را داشته است. به این ترتیب بیشتر اعضای کمیته مرکزی حزب مجبور به فرار از کشور شدند. پس از این گرچه حزب توده به فعالیت مخفی روی آورد ولی دامنه اقدامات خود را افزایش داد. مردم، روزنامه غیرقانونی حزب به صورت مخفیانه از مهرماه ۱۳۲۸ به طور مداوم منتشر می شد و تیراژ آن در تهران به چهارهزار و در شهرستانها به دوهزار نسخه بالغ گردید.<sup>۲۹</sup> در ادامه به قدرت رسیدن دکتر مصدق روزنه امید تازه‌ای در مقابل حزب توده گشود. ملی گرایی ضد بریتانیایی حکومت مصدق مورد توجه حزب توده قرار گرفت چراکه به آنها امکان می داد تا با بهره برداری از این وضعیت بخشی از تلاش خود را متوجه بی اعتبار ساختن ایالات متحده کنند. گرچه حزب توده از نظر سیاستهای رسمی مخالف حکومت مصدق بود<sup>۳۰</sup> ولی تلاش می کرد تا وی در قدرت باقی بماند. در همین راستا، حزب توده در پی استفاده از تاکتیک تشویق جنبش بورژوازی ملی یعنی تلاش برای تشکیل جبهه‌ای مشترک با نهضت ملی و طراحی کنترل رهبری نهضت در فرصت مناسب برآمد. به این ترتیب در ۳۰ تیر ۱۳۳۱ حزب توده در تظاهرات عمومی به نفع دکتر مصدق شرکت کرد. تظاهرکنندگان توده‌ای در این راهپیمایی خواستار جمهوری شدند و تمام مجسمه‌های محمدرضا پهلوی را در خیابانها به پایین کشیدند.<sup>۳۱</sup> با این وجود حزب توده پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دچار نوعی سردرگمی در اتخاذ تصمیم مناسب و قطعی گردید که البته این حالت بیشتر ناشی از موضع تردید آمیز مسکو بود.<sup>۳۲</sup> علاوه بر این، برخی از رهبران توده از سقوط رژیم ضد ملی و ضد مردمی شاه طرفداری می کردند در حالیکه برخی دیگر تنها به کاهش دیکتاتوری و تاسیس دموکراسی راضی بودند.<sup>۳۳</sup> در شهریور ۱۳۳۲ سازمان افسران توده کشف شد و در مدت چند روز نزدیک به شصت و چهل افسر و کارمند غیرنظامی نیروهای مسلح دستگیر شدند.<sup>۳۴</sup> در پی محاکمه‌های نظامی، بسیاری از این افراد به جوخه‌های

اعدام سپرده شده و عده‌ای دیگر به حبسهای طولانی محکوم شدند. حکومت نظامی طی انتشار کتابی به نام کتاب سیاه ارتباط این گروه با اتحاد شوروی را برملا ساخت. به نوشته این کتاب، سازمان در صدد بود پس از آنکه دکتر مصدق در سرنگونی شاهنشاهی ایران به نتیجه رسید وی را به قتل رسانده وارد مرحله کنترل مسلحانه حکومت گردد. به نوشته محمدرضا پهلوی حتی آنها تمبرهایی به نام «جمهوری خلق ایران» منتشر کرده بودند.<sup>۳۵</sup>

ترس ناشی از این اقدامات خصمانه مجلس را واداشت که با تصویب لایحه‌ای با سازمانهایی که موجب اشاعه کمونیسم و حمله به شاهنشاهی مشروطه می‌شدند سرسختانه مقابله کند. از سوی دیگر، رهبران توده که موفق به فرار از کشور شده بودند کمیته مرکزی حزب را در لایبزیگه صوفیه و سپس بغداد تشکیل داده و از طریق رادیو بیخ ایران به حملات خود برضد حکومت ایران افزودند.<sup>۳۶</sup> آنها همچنین ادعا می‌کردند که در ۲۱ فروردین ۱۳۴۳ توسط یک سرباز جوان به نام شمس آبادی، شاه را در دفترش ترور کرده‌اند!<sup>۳۷</sup>

در سال ۱۳۴۴ در سایه اختلاف چین و شوروی و به منظور ایجاد تحول و در اعتراض به مارکسیسم که عملاً به یک «ایدئولوژی غیرانقلابی فرصت طلب»<sup>۳۸</sup> تبدیل شده بود دو تن از رهبران توده به نامهای قاسمی و فروتن گروه جدیدی به نام سازمان طوفان را تشکیل دادند.<sup>۳۹</sup> این گروه ضمن محکوم کردن تئوری همزیستی مسالمت آمیز شوروی، به تعلیمات مانو جهت سازماندهی دهقانان روی آورد.<sup>۴۰</sup> در سال ۱۳۴۵ اعضای بخش جوانان، حزب توده را ترک کردند و سازمان انقلابی حزب توده را در خارج از کشور تشکیل دادند.<sup>۴۱</sup> گرچه گروه طوفان و سازمان انقلابی هر دو خود را مانوئیست می‌نامیدند اما به لحاظ تفاوت سنی<sup>۴۲</sup> و اختلافات مرامی<sup>۴۳</sup> از یکدیگر قابل تفکیک بودند. با وجود فشارهای حکومتی و انشعابهای درون گروهی، حزب توده به بقای خویش ادامه داد و حتی در اوایل دهه ۱۳۴۹ توانست به موفقیت‌هایی نیز دست یابد.

با استناد به روشهایی که لنین در کتاب خود به نام «دوکتیک برای دموکراسی اجتماعی در انقلاب دموکراتیک» به آنها اشاره دارد حزب توده سیاست وحدت با همه نیروهای در حال جنگ با دشمن مشترک را اتخاذ کرد. براساس این سیاست حزب توده می‌توانست به تقویت موضع خود بپردازد تا شاید در فرصت مناسب بتواند قدرت سیاسی متحدان سابق خود را تصاحب کند.<sup>۴۴</sup>

### جنبش مذهبی

رضاشاه هرچند به طور رسمی و اسمی یک مسلمان بود ولی همواره نسبت به مذهب اظهار بی تفاوتی می‌کرد. او همچنین دشمنی خود را نسبت به رهبران مذهبی که نقش بسیار مهم و نفوذ عمیقی در امور اجتماعی و نهادهای حکومتی داشتند مخفی نمی‌کرد. هرچند در آن زمان رهبری دینی سازمان منظمی نداشت و تنها عده‌ای اندک از رهبران مذهبی به فعالیت‌های سیاسی علاقه مند بودند، اما اصلاحات رضاشاه آنقدر گسترده و بنیادی بود

که تقریباً همه آنها را در موضع اعتراض قرار داد. پیش از آنکه رضاخان به قدرت برسد تنها دو سیستم حقوقی در کشور حاکم بود: ۱- شریعت؛ که سیستم قانون شرع بود و در احوال شخصی صلاحیت داشت ۲- عرف؛ که سیستم قانون عادی بود و بر نهادهای حکومتی احاطه داشت. از آنجا که سیستم شریعت تقریباً کلیه اقتدار قانونی را به خود اختصاص داده بود، سیستم قضایی کشور نیز کاملاً در دست رهبران مذهبی قرار داشت. اختیارات حکومت در سیستم آموزشی نیز تمام و کمال نبود و رهبران مذهبی در اداره حوزه‌ها و مکتبها، حقوقی تقریباً انحصاری داشتند. از اینها گذشته رهبران مذهبی در مجلس و در افکار عامه نیز قدرت بسیار و نفوذ چشمگیری داشتند. برای نمونه جمله کوتاهی که از سوی یک مرجع تقلید صادر شده بود توانست در سال ۱۲۶۹، شورش بزرگی را برای تحریم مصرف تنباکو در بین مردم ایجاد کند.

رضاشاه که از این واقیبت آگاه بود تصمیم گرفت به موقعیت برتر رهبران مذهبی پایان دهد. در همین جهت مدرس رهبر مشهور مذهبی و مردمی‌ترین نماینده مجلس تبعید و سپس به قتل رسید. پیتراوری صحنه‌ای را بازگو می‌کند که شدت دشمنی شاه را با رهبران مذهبی نشان می‌دهد: «ملکه طی مراسمی در مسجد حرم بارگاه حضرت معصومه به طور عمدی اجازه داد که پوشش خود بلغزد و در نتیجه قسمتی از صورتش نمایان شد. واعظ مسجد ملکه را از این کار سرزنش کرد. روز بعد شاه با دو خودروی زره پوش و تعدادی نیرو در حالت آماده باش وارد قم شد. شاه درحالیکه چکمه‌های خود را از پا درنیاروده بود، داخل مسجد شد و ملا را به زیر فلک گرفت.»<sup>۴۵</sup>

رضا شاه به منظور شکستن اقتدار مذهبی و تضعیف احساسات و وفاداری مذهبی مردم، سیستم قضایی جدیدی تأسیس کرد که تا اندازه زیادی از مجموعه قوانین فرانسه نشأت می‌گرفت. در ارتباط با آموزش نیز، رضاشاه مدارس مردمی را در سراسر کشور به وجود آورد و سوادآموزی را اجباری ساخت. در این دوره همچنین بر تبلیغات ملی گرای که از ایران پیش از اسلام الگو می‌گرفت<sup>۴۶</sup> و همینطور بر نوسازی که به اصلاحات اجتماعی و صنعتی غرب تمایل داشت<sup>۴۷</sup> تأکید بسیاری گزارد شد.

به این ترتیب رهبران مذهبی از هر دو سیستم قضایی و آموزش جدا شدند. در این زمان قوانین متعددی از تصویب گذشت تا مردم را از اعمال برخی عرفیات مذهبی همچون پوشش سر مردان با عمامه بازدارد و یا برخی رفتار ضد مذهبی همچون منع زنان از پوشیدن چادر را الزامی کند. ترویج افکار پیش از اسلام همراه با غربی کردن جامعه به تدریج مشکل عمیقی در جامعه سنتی ایران ایجاد کرد.<sup>۴۸</sup> بزرگترین درگیری به شکل اعتراض عمومی مردم در برابر سیاستهای جدید ضد مذهبی به ویژه قوانین پوشش زنان در شهر مشهد صورت گرفت. واحدهای ارتش رضا شاه با ورود به حرم امام رضا (ع) جهت سرکوب این اعتراضات بیست و پنج نفر را کشته و چهل نفر دیگر را مجروح ساختند.<sup>۴۹</sup>





در نتیجه اینگونه اقدامات رهبران مذهبی با اصلاحات رضاشاه مخالفت کرده و همچنانکه تاریخ در سال ۱۳۲۰ نشان داد، آنها یکی از گروه‌های سیاسی مخالف فعال را تشکیل دادند. روحانیون که خواستار برجیده شدن قوانین ضد مذهبی رضاشاه بودند از اتحاد اسلامی در برابر غرب حمایت می‌کردند. چنین وضعیتی با قدری وقفه، در دوران زمامداری محمدرضا شاه نیز ادامه یافت.

«من خداوند قادر متعال را گواه گرفته به کلام الله مجید و به آنچه نزد خدا محترم است قسم یاد می‌کنم که تمام هم خود را صرف حفظ استقلال ایران نموده حدود مملکت و حقوق ملت را محفوظ و محروس بدارم. قانون اساسی مشروطیت ایران را نگهبان و برطبق آن قوانین مقرر، سلطنت نمایم و در ترویج مذهب جعفری اثنی عشری سعی و کوشش نمایم و در تمام اعمال و افعال، خداوند را حاضر و ناظر دانسته منظوری جز سعادت و عظمت دولت و ملت ایران نداشته باشم. از خداوند مستعان در خدمت به ترقی ایران توفیق می‌طلبم و از ارواح طیبه اولیای اسلام استمداد می‌کنم.»

این متن سوگند نامه‌ای بود که محمدرضا پهلوی در روز ۲۶ شهریور ۱۳۲۰ وقتی که شاهنشاهی ایران را برعهده می‌گرفت قرائت کرد. بر طبق اصل ۳۹ متمم قانون اساسی مشروطیت، این سوگند به شاه حوزه وسیعی از مسئولیت به ویژه در حراست از قانون اساسی تفویض می‌کرد. در قانون اساسی مشروطیت تأکید بسیاری بر مذهب و رعایت آن شده بود. سالها بعد در سال ۱۳۵۹، وقتی که شاه کشور را برای همیشه ترک کرد، چنین نوشت: «من همواره متوجه بودم که یکی از وظایف خطیر من این بود که مذهب خودمان را حراست کنم و به آن جایگاه شایسته‌ای بدهم. یک تمدن مادی را نمی‌توان تمدن به حساب آورد و من همواره دقت کردم انقلاب سفید که من سالهای مدیدی از سلطنت خود را صرف آن کردم، در تمام زمینه‌ها با اصول اسلام مطابقت داشته باشد. مذهب به منزله ریسمان است که به ساختار اجتماعی قوت ایستادگی می‌دهد. این پایه اصلی زندگی خانوادگی و زندگی یک ملت است.»<sup>۵۰</sup>

محمدرضا شاه برخلاف قسمی که برای پاسداری از قانون اساسی و حراست از مذهب یاد کرده بود و برخلاف توجهی که معتقد بود برای دادن «جایگاه شایسته» به مذهب میبذول داشته است بارها تلاش کرد تا قانون اساسی را تضعیف قوانین اسلامی را نقض و رهبری علمای روحانی را از بین ببرد.<sup>۵۱</sup> این رفتار از ویژگیهای شخصی، تربیت دوران کودکی و بی اعتقادی مذهبی او ناشی می‌شد که اکثریت قاطع مردم را ناراضی می‌ساخت.

پس از سقوط دیکتاتوری رضاشاه توجه به مذهب مجدداً احیاء گردید. این توجه به شکل بازایی جایگاه مذهب در زمینه‌های مختلف، تأکید بر قوانین اسلامی، ترویج رفتارهای مذهبی ممنوع شده و انتشار کتابهای مذهبی نمود می‌یافت. در سال ۱۳۲۲ انجمن تبلیغات اسلامی به منظور تبلیغ اسلام و انتشار مطالب دینی تاسیس شد که تا سال ۱۳۵۷ اعضای این انجمن به ده هزار نفر بالغ گردید.<sup>۵۲</sup> با این وجود در سالهای ۱۳۵۷-۱۳۴۰ علی رغم

حضور برخی چهره‌های ضد انگلیسی چون آیت الله کاشانی هنوز احیاء مذهبی شکل سیاسی به خود نگرفته بود و فعالیت‌های مذهبی بیشتر به موضوعات ایمان فردی و تعالیم اخلاقی می‌پرداختند.

در سال ۱۳۱۶. ش. شیخ عبدالکریم حائری رهبر بزرگ مذهبی و موسس حوزه علمیه قم، در گذشت و نهاد مذهبی به اداره سه تن از همکاران نزدیک وی. آیت الله صدر، حجت و خوانساری درآمد اما چندی نگذشت که آیت الله بروجردی جانشین اصلی مرحوم حائری گردید. گرچه آیت الله بروجردی، رهبری با استعداد و از نظر اجرایی پرتوان بود ولی تقریباً از هرگونه دخالت در امور سیاسی پرهیز می‌کرد. با این وجود شاه و کارگزاران اصلی رژیم نمی‌توانستند در تصمیم‌گیریهای خود وی را نادیده بگیرند. بر همین اساس ایجاد هرگونه تغییرات اساسی در امور اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشور منوط به جلب موافقت قبلی ایشان بود.

به دنبال فوت آیت الله بروجردی در سال ۱۳۳۹ شاه که به نظر می‌رسید از زیر فشار جناح مذهبی رها شده باشد، دست به اجرای طرحهای غیردینی زد. از سوی دیگر دقیقاً از همین سال نیز نشانه‌های ظهور تفکر سیاسی در میان روحانیت شکل گرفت. در سال ۱۳۴۱ تنها شخصیت بارزی که از طرف هر دو جناح فعال و نیمه فعال روحانیت با طرحهای غیرمذهبی حکومت مخالفت می‌کرد آیت الله خمینی بود.

در حالیکه برخی روحانیون می‌پنداشتند که علما باید از «کار کثیف» سیاست بپرهیزند و به امور معنوی نظیر تبلیغ کلام خدا، مطالعه در میان حجره‌ها و تربیت نسلهای آینده طلاب بپردازند.<sup>۵۳</sup> آیت الله خمینی اصرار داشت که قانونگذاری در اسلام یک امر الهی است و معتقد بود که حکومت باید از نزدیک تحت هدایت شرع مقدس عمل کند.<sup>۵۴</sup> وی تأکید می‌کرد که قانون زمانی معتبر است که از مجلس گذشته و برطبق قانون اساسی به تأیید علما رسیده باشد.<sup>۵۵</sup> وی این موضوع را در سال ۱۳۴۱ این چنین بیان داشت: «ما از طریق (الزموم هم بما الزموا علیه انفسهم) با ایشان [حکومت] بحث می‌کنیم نه اینکه قانون اساسی از نظر ما تمام باشد. اگر علما از طریق قانون حرف می‌زنند برای اینست که اصل دوم قانون اساسی هرگونه حکم خلاف قرآن را از قانونیت انداخته است. هر چه موافق دین و قوانین اسلام باشد ما با کمال تواضع به آن گردن می‌نیمیم و هر چه مخالف دین و قرآن باشد ولو قانون اساسی باشد، ما با آن مخالفیم.»<sup>۵۶</sup>

در ۱۶ مهرماه ۱۳۴۱ شاه قانونی را امضا کرد که برطبق آن شرط مسلمان بودن و قسم خوردن به قرآن برای کاندیدهای انتخابات مجلس محلی حذف می‌شد. آیت الله خمینی به همراه تکی چند از علمای دیگر شهرها نسبت به اینگونه اعمال مخالف شرع مقدس و قانون اساسی اعتراض و آنرا توطئه‌ای جهت تضعیف اسلام خواند. در پاسخ، شاه که رسماً در مقام پاسداری از مذهب قرار داشت، اینگونه طرحها را به عنوان تغییرات غیرمهم و مطابق با وضعیت زمانه عنوان کرد.<sup>۵۷</sup> با این وجود در نهایت شاه مجبور شد تحت فشار اعتراضهای عمومی قانون فوق را لغو کند. چندی نگذشت که در همان سال

۱۳۴۱ قدم بعدی در راه غیرمذهبی کردن کشور و تضعیف نهادهای دینی برداشته شد. شاه به بهانه بازسازی زندگی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مردم، اصولی را که در مجموع به «انقلاب سفید» شهرت یافت مطرح کرد. بدون توجه به مخالفت گسترده روحانیت، حکومت با برگزاری یک همه پرسی، تظاهر نمود که موفق به جلب تأیید عمومی شده است.<sup>۵۸</sup>

محمدرضا شاه در سخنانی که دو روز پیش از برگزاری همه پرسی در قم ایراد کرد، از روحانیت به عنوان «ارتجاع سیاه» نام برد که بدتر از «ارتجاع سرخ» می‌باشند.<sup>۵۹</sup> در گزارش سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) در سال ۱۳۴۱، تعداد روحانی‌ها و طلاب علوم دینی در سراسر کشور بالغ بر سیصد و پنجاه هزار تخمین زده می‌شد.<sup>۶۰</sup> واکنش عملی شاه به مخالفت گسترده روحانیت در ۲ فروردین ۱۳۴۲ ظهور کرد. وی در این تاریخ به نیروهای شبه نظامی دستور حمله به مدرسه فیضیه را صادر کرد.

در این حمله تعدادی از طلاب علوم دینی کشته و مدرسه نیز غارت شد. این واقعه آغازی بود بر دوره جدیدی از مبارزات روحانیت که نه تنها بر علیه اشتباهات و زیاده رویهای رژیم بلکه بر ضد موجودیت آن فعالیت می‌کرد.

در سراسر بهار سال ۱۳۴۲ آیت الله خمینی رژیم شاه را به باد انتقاد گرفت. ایشان اعتراض خود را بر طبع استبدادی رژیم، کرنش و فرمانبرداری حکومت در برابر ایالات متحده و همکاری روز افزون آن با اسرائیل متمرکز کرد.<sup>۶۱</sup> امام خمینی (ره) ضمن اشاره به خطری که از جانب استعمار غربی ایران و اسلام را تهدید می‌کرد اعلام کرد: «همه مصائبی که ایران و ملت‌های اسلامی گریبانگیر آن هستند زیرسر آمریکاست. تاکنون انگلیس ملت‌های مسلمان را در تحت قیادت نگاه داشته بود حالا آنها تحت سیطره آمریکا هستند. آمریکاییها و کلای مجلس را منصوب می‌کنند و سعی می‌کنند که جلوی اسلام و قرآن را بگیرند. برای اینکه آنها پی برده اند که علما مانع استعمار هستند.»<sup>۶۲</sup>

امام خمینی همچنین رژیم را به دلیل بی بندوباری، فساد، اعمال نفوذ در انتخابات، نقض قانون اساسی، ایجاد فشار بر مطبوعات، از بین بردن استقلال دانشگاهها، نادیده گرفتن نیازهای اقتصادی کارگران و دهقانان، تضعیف اعتقادات اسلامی کشور، ترویج غریزدگی، اعطای کاپیتولاسیون به خارجیها، فروش نفت به اسرائیل و افزایش مستمر شبکه دیوانسالاری مرکزی محکوم می‌کرد.<sup>۶۳</sup>

رویارویی جنبش مذهبی با حکومت در خرداد ۱۳۴۲ و در آستانه ماه محرم به اوج خود رسید. در عاشورای همان سال آیت الله خمینی ضمن سخنرانی خود در قم مجدداً محکومیت رژیم شاه را متذکر و به شاه هشدار داد کاری نکند که در نهایت وقتی مجبور به ترک کشور شد مردم به شادی بپردازند. امام (ره) دو روز پس از این سخنرانی، در خانه‌اش دستگیر و به بازداشتگاهی در تهران منتقل شد. دستگیری امام خمینی (ره) نفرت عمومی از رژیم شاه را به حد انفجار رساند. در شورش که در ۱۵ خرداد در قم، تهران، شیراز، مشهد، اصفهان، کاشان و دیگر شهرهای کشور رخ داد تظاهرکنندگان بی سلاح با



محدود می‌کرد. در این قانون به صراحت آمده بود که زنان حق انشاء طلاق را دارند و بدون اجازه شوهران خود می‌توانند به کار در خارج از خانه بپردازند. این اقدام حکومت از این نظر مهم نبود که بخشی از جامعه (مردان) را از برخی امتیازات ویژه خود محروم می‌ساخت بلکه بیشتر به منزله تخلف غیرقابل گذشتی بود که رژیم نسبت به قانون اسلام انجام داده بود. از این گذشته حزب رستاخیز- تنها حزب رسمی کشور در آن زمان- ادعا می‌کرد که شاه علاوه بر وجه سیاسی، رهبر روحانی کشور نیز می‌باشد. این حزب که روحانیت را مرجعین سیاه قرون وسطایی می‌خواند با توصیف ایران در جاده تمدن بزرگ، تقویم سلطنتی را جایگزین تقویم اسلامی کرد. حزب رستاخیز همچنین زنان را از پوشیدن چادر در محیطهای دانشگاهی برحذر می‌داشت. این حزب بازرسان ویژه‌ای را برای رسیدگی به حسابهای اوقاف مذهبی ارسال و اعلام کرد که اجازه نشر کتابهای دینی تنها برعهده سازمان دولتی اوقاف می‌باشد. دانشکده الهیات دانشگاه تهران را نیز برآن

شد. در حالیکه حتی مجلس نیز لایحه کاپیتولاسیون را تصویب کرده بود، آیت الله خمینی این نقض آشکار استقلال و حاکمیت ایران را به شدت محکوم کرد. شاه که قادر نبود آیت الله خمینی را به هیچ وجه ساکت کند به امید از بین بردن نفوذ او در بین مردم تصمیم به تبعید وی به ترکیه و سپس عراق گرفت. شهرت و اعتبار امام خمینی به حدی بود که ساواک نیز با انتشار یک بیانیه عمومی قدمی غیرعادی برداشت. در این بیانیه آمده بود: «طبق اطلاع موثق و شواهد و دلایل کافی، چون رویه آقای خمینی و تحریکات مشارالیه علیه منافع ملت، امنیت، استقلال و تمامیت ارضی کشور تشخیص داده شد لذا در تاریخ ۱۳ آبان ماه ۱۳۴۳ از ایران تبعید گردید.»<sup>۶۷</sup>

رژیم شاه در تداوم حمله به نهاد مذهب در سال ۱۳۴۶ بی توجه به شرع مقدس، مجلس قانون حمایت از خانواده را به تصویب رساند. این قانون ضمن اعطای صلاحیت به دادگاههای غیرمذهبی جهت رسیدگی به اختلافات خانوادگی، حقوق مردان را در قبال زنان خود

واحدهای ارتشی به شدت درگیر شدند که متعاقب آن چهار تا پانزده هزار نفر (بر اساس منابع مختلف)<sup>۶۸</sup> به خاک و خون کشیده شدند و در نهایت این اعتراضات با خشونت غیرقابل وصفی سرکوب شد. از آن پس سرآغاز این جنبش عمومی که روز ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ بود به عنوان نقطه عطفی در تاریخ معاصر ایران درآمد. در این روز آیت الله خمینی عملاً به عنوان رهبر ملی و سخنگوی خواستههای مردم انتخاب شد و اسلام نیز به یک مبنای ایدئولوژیک منحصر به فرد جهت مبارزه تبدیل گشت.<sup>۶۹</sup>

بدین ترتیب امام خمینی (ره) در انزوای احزاب غیرمذهبی که با سقوط مصدق اعتبار خود را از دست داده بودند، دوره‌ای از فعالیت سیاسی مردم تحت هدایت روحانیون را به وجود آورد. به نظر حامد الگار جدیت و شدت این حرکت به حدی بود که پیشاپیش حکایت از انقلاب اسلامی می‌کرد.<sup>۷۰</sup>

نشانه دیگری از همکاری نزدیک شاه با ایالات متحده در مهرماه ۱۳۴۲ با اعطای مصونیت قضایی (کاپیتولاسیون) به ماموران نظامی آمریکایی مستقر در خاک ایران آشکار

داشت تا به اعزام سپاهیان دین اهتمام ورزد و برای آموزش اسلام حقیقی! به دهقانان افرادی را به روستاها اعزام نماید.

این فعالیتها واکنش‌های شدیدی در میان روحانیون ایجاد کرد. یکی از روزنامه‌های در تبعید که ارتباط نزدیکی با روحانیت داشت حزب رستاخیز را متهم نمود که در پی ملی کردن مذهب، به انحصار در آوردن انتشار کتابهای دینی و ایجاد خصومت میان کشاورزان و روحانیون است.<sup>۶۸</sup> آیت الله خمینی از تبعیدگاه خود در عراق به مردم گفت که از این حزب فاصله بگیرند. به نظر او حزب رستاخیز نه تنها حقوق فردی و آزادیهای مشروع را نقض می‌کرد بلکه در فکر ریشه کن کردن اسلام، نابودی کشاورزی، صرف منابع کشور جهت خرید سلاحهای بی‌فایده و غارت کشور به نمایندگی از امپریالیسم آمریکا بود.<sup>۶۹</sup>

واکنش حکومت همچون دیگر موارد به شکل دستگیری و زندانی کردن بسیاری از روحانیون همفکر امام خمینی دیده شد. اما به تدریج تز اصلی امام خمینی (ره) به عنوان جایگزینی برای رژیم شاه در سالهای تبعید وی در عراق تکمیل می‌شد. ایشان در کتاب خود تحت عنوان «ولایت فقیه» اعلام کرد که تنها فقیه می‌تواند حاکم مشروع باشد. براساس این تز اسلام ناظر بر هیچ جدایی میان قدرت مذهبی و سیاسی نمی‌باشد<sup>۷۰</sup> و مهمترین بعد اسلام نه اعتقاد شخصی و نجات فردی بلکه حیات سیاسی دولت است.<sup>۷۱</sup> در نظر ایشان: «حکومت اسلامی نه استبدادی و نه مطلقه، بلکه مشروطه است. البته نه مشروطه به معنی متعارف فعلی آن که تصویب قوانین تابع آرا اشخاص و اکثریت باشد. مشروطه از این جهت که حکومت کنندگان در اجرا و اراده مقید به یک مجموعه شرط هستند که در قرآن کریم و سنت رسول اکرم (ص) معین گشته است. مجموعه شرط همان احکام و قوانین اسلام است که باید رعایت و اجرا شود. از این جهت نوع حکومت اسلامی، حکومت قانون الهی بر مردم است. قدرت مقننه و اختیار تشریع در اسلام به خداوند متعال اختصاص یافته است. شارع مقدس اسلام یگانه قدرت مقننه است. هیچکس حق قانونگذاری ندارد و هیچ قانونی جز حکم شارع را نمی‌توان به مورد اجرا گذاشت در این طرز حکومت، حاکمیت منحصر به خدا است و قانون، فرمان و حکم خدا است. شرایطی که برای زمامداری ضروری است مستقیماً ناشی از طبیعت طرز حکومت اسلامی است. پس از شرایط عامه مثل عقل و تدبیر دو شرط اساسی وجود دارد که عبارتند از: علم به قانون و عدالت زیرا حکومت اسلامی، حکومت قانون است نه خودسری و نه حکومت اشخاص بر مردم در این صورت حکام حقیقی همان فقها هستند. پس بایستی حاکمیت رسماً به فقها تعلق بگیرد.»<sup>۷۲</sup>

در ۱۷ دیماه ۱۳۵۶ یک هفته پس از سفر جیمی کارتر- رئیس جمهور آمریکا- به ایران، روزنامه اطلاعات که تحت نظارت رژیم بود با انتشار مقاله ای زشت و موهن امام خمینی (ره) را یک مامور خارجی قلمداد نمود.<sup>۷۳</sup> روز بعد تظاهرات اعتراض آمیز گسترده‌ای در قم شکل

گرفت که با خشونت تمام سرکوب شد. واکنش مردم نسبت به این اتهام آنچنان شدید بود که به تعبیر ارتشبد فردوست (که در آن زمان ریاست دفتر ویژه شاه را برعهده داشت) این اقدام زمینه اصلی آغاز انقلاب بود.<sup>۷۴</sup> این توهین بزرگ زمینه شروع مجموعه تظاهراتی شد که به طور فزاینده‌ای تمام کشور را فراگرفت و به ندرت جایی یافت می‌شد که تب انقلابی به آن سرایت نکرده باشد. تظاهرکنندگان خواهان اضمحلال شاهنشاهی و تاسیس حکومت اسلامی به رهبری آیت الله خمینی شدند که در این زمان به «امام خمینی» شهرت یافته بود.

#### جنبش دموکراتیک

علاوه بر گروههای یاد شده که هر یک به دلایل خاصی نسبت به سیاستهای دوران سلطنت خاندان پهلوی معترض بودند، به طور همزمان جنبش دیگری نیز وجود داشت که از منبع متفاوتی نشأت می‌گرفت. من این حرکت را جنبش دموکراتیک می‌نامم چرا که هدف عمده و اصلی آن در دوره زمامداری رضاشاه و پسرش به مبارزه با استبداد و اختناق محدود می‌شد. این جنبش برخی شهروندان شهرنشین طبقه متوسط از جمله دستهای از سیاستمدارانی که برای مدت‌های مدید به نظام پهلوی خدمت کرده بودند را نیز در برمی‌گرفت. از آنجا که کیفیت رسانه‌های چاپی و توزیع آن از سطح پایینی برخوردار بود، این رسانه‌ها ضمن تبدیل به اهرم خصومت‌های شخصی در خدمت کسی در می‌آمد که به اندازه کافی مخارج آنرا تامین می‌کرد. استبداد رضاخان برای مطبوعات ناآشنا بود و به همین دلیل وی باید شخصاً با آنها برخورد می‌کرد. رضاخان به محض تصاحب قدرت، در این خصوص ساده‌ترین و ارزان‌ترین اقدامات را که با سیاست کلی او نیز هماهنگ بود پیشه کرد. در این باره پیتر آوری می‌نویسد: «مدیریک روزنامه به نحوی مضروب شد که دندانهایش شکست. سردبیر روزنامه ستاره ایران به شدت زیر تازیانه قرار گرفت.

میرزا هاشم خان سردبیر وطن، مورد حمله سربازان قرار گرفت و بیشتر به مرده می‌ماند تا زنده عشقی شاعر نیز به قتل رسید.»<sup>۷۵</sup> مردم ایران در زمان رضاخان نه تنها مخالف قوانین ضد مذهبی بودند بلکه از خدمت سربازی جوانان و مالیات سنگین بر مصرف نیز تنفر داشتند. از آنجا که سیستم سیاسی فاقد هرگونه مکانیسمی جهت اعلام مخالفت بود، انزجار مردم در سالهای ۱۳۰۶-۱۳۰۵ و بار دیگر در سالهای ۱۳۱۴-۱۳۱۵ به صحنه کشیده شد که به صورت خشونت بازی قلع و قمع گردید. طبقه متوسط مدرن که در اوایل دهه ۱۳۱۰. ش برای ایجاد سیستم نوین و به ویژه غیرمذهبی کردن جامعه و متمرکز کردن دولت، تلاش فراوانی بکار بسته بود به تدریج دلسرد شد. آنها می‌دیدند که حمایت از رضاشاه فقط حرص وی جهت افزودن به ثروت سلطنتی را شدت داده و هزینه‌های نظامی او موجب تورم گسترده در کشور شده است. رضاشاه همچنین با ممنوع ساختن فعالیت کلیه احزاب سیاسی قدرت را در دست خود متمرکز ساخته بود.<sup>۷۶</sup>

**پیتر آوری در خصوص نحوه برخورد رضاخان با منتقدانش می‌نویسد: «مدیریک روزنامه به نحوی مضروب شد که دندانهایش شکست. سردبیر روزنامه ستاره ایران به شدت زیر تازیانه قرار گرفت. میرزا هاشم خان سردبیر وطن، مورد حمله سربازان قرار گرفت و بیشتر به مرده می‌ماند تا زنده، عشقی شاعر نیز به قتل رسید.»**

**در اواخر سال ۱۳۵۴ شاه در گفتگویی با خبرنگاران خارجی با اطمینان اظهار داشت که مخالفین حکومت به تعداد انگشت شماری نهیلیست، آنارشیست و کمونیست محدود می‌شود!**

**محمدرضا شاه برخلاف سوگندی که برای پاسداری از قانون اساسی و حراست از مذهب یاد کرده بود بارها تلاش کرد تا قانون اساسی را تضعیف، احکام اسلامی را نقض و رهبری علمای روحانی را از بین ببرد. این رفتار از ویژگیهای شخصی، تربیت دوران کودکی و بی اعتقادی مذهبی او ناشی می‌شد که اکثریت قاطع مردم را ناراضی می‌ساخت.**

تیمورتاش وزیر دربار و فیروز میرزا وزیر مالیه به اتهام جاسوسی و رشوه خواری دستگیر شدند و پس از مدتی به قتل رسیدند. داور وزیر عدلیه نیز از ترس اینکه به قتل خواهد رسید دست به خودکشی زد. تقی زاده مقام سفارت خود در پاریس را از دست داد. سلیمان اسکندری حاکم کرمان، مجبور به استعفا شد.

همچنین - فرخی شاعر معترض - در بیمارستان زندان از دنیا رفت و کسروی از قضاوت محروم شد. طعم دیکتاتوری را نه تنها زندانیان بلکه خانواده آنها نیز می چشیدند. دکتر عبده (دادستان کل وقت) واقعه ای را نقل می کند که چگونه پلیس طبق دستور شاه تمام خانواده یک زندانی سیاسی از جمله یک دختر گنگ را در حبس نگاه داشته بود.<sup>۷۷</sup> به این ترتیب در سال ۱۳۱۶ تنها عده انگشت شماری از اصلاح طلبان اولیه طرفدار حکومت رضاشاه در قدرت باقی مانده بودند.<sup>۷۸</sup>

همچنانکه تاریخ گواهی می دهد در قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم روشنفکران ایرانی از ملی گرایی افراطی، دموکراسی و سوسیالیسم طرفداری می کردند و اسلام به عنوان یک ایدئولوژی سیاسی توجه کمتری به خود جلب می کرد. اما این وضعیت از اوایل دهه چهل شمسی تغییر کرد و گسترش اسلام سیاسی و افزایش علاقه روشنفکران به موضوعات مذهبی، از اسلام یک ایدئولوژی سیاسی با نفوذ به وجود آورد. به تدریج توسعه و گسترش اسلام سیاسی در میان گروههایی از روشنفکران معاصر در قالب یک ایدئولوژی جدید انقلابی که قصد تغییر وضع موجود را داشت به ظهور رسید. این جنبش را از آنجا که تنها در برابر دیکتاتوری و استبداد رژیم پهلوی و نه موجودیت آن قیام کرده بود باید با نهضت مذهبی متمایز دانست. به نظر می رسد که این گروه را باید در ادامه بحث جنبش دموکراتیک دوره رضا شاه مورد بررسی قرار داد.

در سال ۱۳۲۹، ش جبهه ملی شامل: حزب ایران، حزب زحمتکشان، برخی رهبران مذهبی و نمایندگان مستقل مجلس می شد. هسته پارلمانی جبهه ملی نیز تحت عنوان فراکسیون «وطن» از هفت نماینده جبهه ملی و اللهیار صالح نماینده کاشان ترکیب یافته بود. با اینکه این گروه کوچک بود ولی از نظر کیفیت بر رقیبان خود برتری فاحشی داشت. تا آن زمان هیچک از اعضای آن به طور جدی متهم به فساد، عدم صلاحیت و سرسپردگی به قدرتهای خارجی<sup>۷۹</sup> یا فقدان اخلاق حسنه نشده بودند و کسی نمی توانست وجهه مردمی و پرستیژ اجتماعی آنها را انکار کند. نمایندگان جبهه ملی گرچه از همدردی دیگر همکاران خود در مجلس بهره مند بودند با این حال منبع نفوذ و حمایت آنها در خارج از مجلس و در میان قشر متوسط شهری به ویژه روشنفکران و برخی اصناف بود.

ایدئولوژی جبهه ملی نیز شامل ضدیت با اقتدارگرایی و احساسات شدید ملی گرایی می گردید. سیاست اصولی این گروه مخالفت با موافقتنامه متمم نفت به طور اخص و نفوذ بریتانیا در ایران به طور اعم بود. با وقوع کودتای ۱۳۳۲ دکتر مصدق به سه سال زندان محکوم شد و پس از آزادی تا زمان فوتش در سال ۱۳۴۶ در املاک خود

تحت مراقبت قرار گرفت. وی در این فاصله گرچه برای هواداران خود به صورت یک سمبل باقی ماند ولی در سیاست نقش فعالی نداشت. طرفداران سرسخت ملی گرای او به «نهضت مخفی مقاومت ملی» روی آوردند و شبنامه «راه مصدق» را در سالهای ۱۳۳۵ و ۱۳۳۶ منتشر کردند.

در تیرماه ۱۳۳۹ که از شدت کنترل سیاسی کاسته شد، این گروه تحت عنوان جبهه ملی دوم مجدداً به منظور شرکت در مبارزات انتخاباتی مجلس بیستم فعالیت خود را علنی کرد. در این زمان این جبهه از حزب ایران، حزب پان ایران، اعضای نیروی سوم، نهضت مقاومت ملی و حزب مردم ایران تشکیل شده بود. خواسته این جبهه تجدید حکومت مشروطه بود و در اولین نشست عمومی آن قریب هشت هزار نفر شرکت کردند.<sup>۸۰</sup> جبهه ملی دوم چیزی فراتر از انتخابات آزاد نمی خواست و حتی در این مورد نیز هیچ شانس موفقیتی نداشت<sup>۸۱</sup> چراکه با اجرای اصلاحات اقتصادی و اجتماعی شاه موسوم به «انقلاب سفید» این سلاح از دست جبهه ملی دوم گرفته شده بود. طرفداران جبهه ملی نمی دانستند که باید با طرحهای اصلاحی مبارزه کنند یا با رای مثبت به آن در انتخابات شرکت نمایند. همایون کاتوزیان در تشریح موضع سیاسی جبهه ملی دوم توضیح می دهد که چگونه در آخرین روزهای انتخابات بیانیه ای صادر و در برخی نواحی پخش شد که طی آن از مردم خواسته شده بود به اصلاحات ارضی آری بگویند و به دیکتاتوری نه!<sup>۸۲</sup>

به این ترتیب جبهه ملی دوم یک سیاست احتیاط آمیز «انتظار و تماشا» را پیشه کرد و دست آخر در خرداد ۱۳۴۱ همچون سلف خود (جبهه ملی اول) سرکوب و مضمحل گردید. با این وجود به دنبال وقایع خرداد ۱۳۴۲ جبهه ملی به همراه نهضت آزادی ایران دست به تشکیل جبهه ملی سوم زدند.

### نتیجه گیری

خودباختگی حیرت آور رضاشاه در برخورد با تهاجم متفقین به ایران ریشه در فقدان کامل پایگاه قدرت مردمی وی داشت. همچنانکه محسن صدر، وزیر عدلیه و رازدار وقت رضا شاه می نویسد: «ارتباط او با ملت به قدری شاق شده بود که وقتی نیروهای بیگانه وی را به اسارت درآوردند مردم نه تنها ناراحتی نشان ندادند بلکه در عزیمت او خوشحالی نیز کردند و به یکدیگر تبریک گفتند. اما به هیچ وجه نباید این را نشانه بی وقایی مردم ایران دانست.»<sup>۸۳</sup> شیوه ای که رضاشاه برای مقابله با کلیه گروههای مخالف اتخاذ می کرد یکسان بود. او تنها معتقد به استفاده از ابزار سرکوب و خشونت نظامی بود. سرکوب رضاخانی در عین نابود کردن رهبران موجود، توانایی دیگران را نیز جهت رهبری از بین می برد. این چنین به نظر می رسد که وی درصد اجرای این پند دیکتاتورهای یونان بود که به میان گندم زار بروید و سر آن دسته را که از سایرین بالاترند بچینید. واکنش محمدرضا شاه نیز در برابر گروههای مخالف بر

سرکوبی تمامی آنها متمرکز بود. در اوایل سال ۱۳۵۴ سازمان عفو بین الملل اعلام کرد که ایران یکی از بدترین نقض کنندگان حقوق بشر در جهان است.

همچنین کمیته بین المللی حقوق دانان در ژنو رژیم شاه را متهم کرد که به طور مرتب از شکنجه استفاده نموده و حقوق اساسی شهروندان خود را نقض می کند. به همین ترتیب جامعه بین الملل حقوق بشر سازمان ملل متحد با ارسال نامه سرگشاده ای به شاه، رژیم او را متهم کرد که به طور گسترده ای حقوق بشر را نادیده گرفته است و از وی خواست تا وضعیت رقت بار حقوق بشر در ایران را بهبود بخشد.<sup>۸۴</sup> حتی روزنامه های پرنفوذی که تا پیش از این شاه را مورد ستایش قرار می دادند به تدریج انتقاد از سیاستهای پلیسی وی را آغاز کردند. برای نمونه ساندی تایمز پس از درج افشاگریهایی درباره ساواک چنین نتیجه گرفت که در ایران یک روند سیستماتیک و ثابت از شکنجه نه تنها در برابر مخالفین سیاسی فعال بلکه در برابر روشنفکرانی که به خود جرات انتقاد از رژیم را داده اند اعمال می شود.<sup>۸۵</sup>

در اواخر سال ۱۳۵۴ شاه در گفتگویی با خبرنگاران خارجی با اطمینان اظهار داشت که مخالفین حکومت به تعداد انگشت شماری نهیلیست، آنارشیست و کمونیست محدود می شود.<sup>۸۶</sup>

با این حال تحت فشار داخلی و برخی مجامع خارجی برنامه کاهش کنترل پلیسی در اواخر سال ۱۳۵۶ با آزادی ۳۵۷ زندانی سیاسی و اعطای اجازه به کمیته بین المللی صلیب سرخ برای دیدار از بیست زندان کشور و ملاقات سه هزار محکوم زندانی آغاز شد. در فروردین سال بعد شاه همچنین وعده داد که شرایط زندانها را بهبود خواهد بخشید و در اواخر اردیبهشت با اصلاح دادرسی دادگاهها در جهت حمایت بیشتر از متهمین سیاسی موافقت کرد.<sup>۸۷</sup> شاه در تیرماه همین سال هویدا نخست وزیر ۱۳ ساله خود را از کار برکنار و جمشید آموزگار را که از وجهه لیبرال تری برخوردار بود به نخست وزیری انتخاب کرد.

با این وجود به نظر می رسد که آزادیهای سیاسی جدید، هنوز مهمترین و موثرترین گروه مخالف یعنی نهضت مذهبی را مورد بی توجهی قرار می دهد. در نتیجه مخالفتهای نهضت اسلامی با اقدامات رژیم سرکوب نظامی با شدتی بیش از پیش در مقابله با قیامهای مذهبی قم، تبریز، یزد، شیراز و اصفهان اعمال گردید. هول انگیزترین قاعده مربوط به راهپیمایی ۱۷ شهریور در تهران بود که طی آن تعداد نامعلومی از معترضین به قتل رسیدند.<sup>۸۸</sup>

در این ایام تمام گروههای مخالف حکومت پهلوی خود را با حرکت مردمی روحانیت همسو کرده و رهبری آیت الله خمینی را پذیرفته بودند. همین همسویی موجب شد تا اتحاد وسیعی از کلیه نیروهای اجتماعی اعم از بازاریان، روحانیون، روشنفکران و شهروندان به وجود آید. هنگامی که تظاهراتی برپا می شد، شعارهای تظاهرکنندگان صرفاً مذهبی و در راس آنها الله اکبر و خمینی رهبر بود. چنانکه پیش از این نیز اشاره شد از همان ابتدای آغاز



حرکت مردم در پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ مرکزیت امام (ره) در نهضت انقلابی آشکار بود. نام او به عنوان رهبر مخالفان رژیم مکررا در شعارها برده می شد. به نوشته کوزیچکین مامور اطلاعاتی شوروی در ایران «نام [امام] خمینی به عنوان رهبر بر لبان ایرانیان در سراسر کشور نقش بسته بود.»<sup>۸۹</sup> همچنین به نظر پروندابراهامیان، آیت الله خمینی یک مبتکر بزرگ از لحاظ نظریه سیاسی استراتژی مذهب گرایش بود.<sup>۹۰</sup> به علت این مخالفت فراگیر رژیم پهلوی به طور روزافزونی نامردمی و منزوی شد تا اینکه سرانجام در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ ساقط گردید.

### پی نوشت‌ها

- 1-A. Milispaugh, American Task in Iran, New york, Arno Press, 1973, P. 142
- ۲- برای جزئیات بیشتر درباره این شورشیان نگاه کنید به: جلال الدین مدنی، تاریخ معاصر ایران، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱ و ابراهیم فخرایی، سردار جنگل میرزا کوچک خان، تهران، جاویدان، ۱۳۳۸
- 3-R. Bullard, Britain and the Middle East, London, Hutchinsons University Library, 1951, P. 123
- ۴- برای جزئیات بیشتر نگاه کنید به: ستاد بزرگ ارتش داران، تاریخ نوین ایران، جلد ۱، تهران، دفتر انتشارات ارتش، بی‌تا
- ۵- جعفر مهدی نیا، نخست وزیران ایران، زندگی نامه سیاسی قوام السلطنه، جلد ۲، تهران، پانوس، ۱۳۷۰، صص ۵۶۱-۴۴۵
- 6- P. Avery, Modern Iran, London, Ernest Benn Limited, 1965, P. 285
- 7- Cited in F. Azimi, Iran, The Crisis of Democracy, London, I. B. Tauris Co Ltd Publishers, 1989, P. 56
- ۸- ایرج ذوقی، ایران و قدرت‌های جهانی در جنگ دوم جهانی، تهران، پازنگ، ۱۳۶۸، ص ۲۵۵
- ۹- برای جزئیات بیشتر نگاه کنید به همان منبع، صص ۲۶۱-۲۵۵
- 10- Bullard to Fo, 15 December 1945, fo371 EP45439 quoted in f. Azimi, Iran: The Crisis of Democracy, pp. 137-138
- ۱۱- ایرج ذوقی، ایران و قدرت‌های جهانی در جنگ دوم جهانی، صص ۲۶۵-۲۶۱ و همچنین ارتشید حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، جلد ۱، تهران، موسسه تحقیقات و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۰، صص ۵۰۴-۵۰۰
- 12- Ibid, P. 221
- 13- Fo to Moscow, 22 December 1945, fo371 Ep45439, quoted in f. Azimi, Iran: The Crisis of Democracy, P. 138
- ۱۴- برای جزئیات بیشتر نگاه کنید به ارتشید حسین فردوست همان، ص ۳۷۷
- ۱۵- ارتشید حسین فردوست، همان، صص ۵۰۸-۵۰۵
- 16- Russian State Political Administration
- 17- Georges Aghabekov, trans. Henry W. Bunn, OGPU: The Russian Secret Terror Westport, Hyperion press Inc. 1975, pp. 73-178
- ۱۸- برای جزئیات بیشتر نگاه کنید به Donald, Wilber, Iran: past and present, 8th ed, Princeton University press, ۱۹۸۲, pp. 154-163
- ۱۹- ایرج اسکندری، خاطرات سیاسی، تهران، علمی، ۱۳۶۸، صص ۳۳۶-۲۹۸
- ۲۰- همان، ص ۲۵
- ۲۱- همان، ص ۴۳
- ۲۲- احسان طبری، کزراهه تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶، صص ۴۵ و ۴۶
- ۲۳- همان، ص ۴۵
- ۲۴- ایرج اسکندری، خاطرات سیاسی، صص ۵۹۷-۵۸۷، بر طبق نظر طبری، گذشته از ارتباط نزدیک میان حزب و کمیته‌ها، سیاستها و

حتی دبیران کل حزب، تحت نفوذ کمیته‌ها و سفارت شوروی در تهران تعیین می شدند. احسان طبری، کز راهه، صص ۲۲ و ۱۷ و ۲۸ و ۳۱ و ۳۹ و ۳۴ و ۴۳ و ۵۷

25- E. Abrahamian, Iran between two Revolutions, p293

۲۶- احسان طبری، کز راهه، ص ۲۰

۲۷- محمدرضا شاه که از هویت اصلی ترور کنندگان بی اطلاع بود نوشت که فخرآری از نزدیک با برخی افراد مذهبی نما که به دسته محافظه کار افراتی تعلق دارند ارتباط داشته است. نگاه کنید به

Muhammad Reza pahlavi, trans.

Teresa Waugh, The shahs story,

London, Michael Joseph, 1980, p. 39

ولی برخی اسناد که بعدها منتشر شد حاکی از آن است که آن ترور به وسیله نیروهای طرفدار انگلیس از جمله رزم آرا رئیس وقت ستاد ارتش صورت گرفته بود. ارتشید حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، صص ۱۶۷-۱۶۴، برخی مخالف غیررسمی وجود رقیب میان محمدرضا شاه و برادر کوچکترش شاهپور علیرضا که بسیار با کیاست و فراست تر از محمدرضا بود را عامل این ترور نافرجام می‌دانند.

۲۸- اطلاعات، ۱۲ اسفند ۱۳۲۷ و ۲ اردیبهشت ۱۳۲۹

29-Le Rougetel

to Bevin, 18 february 1950, fo371 Ep82310, cited

in f. Azimi, Iran: The Crisis of Democracy, p. 214

30- I. Iskandari, what

did we mean by National Bourgeois World

Marxist Review, September 1959, p. p 10-15

۳۱- ارتشید حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، ص ۱۷۹

۳۲- احسان طبری، کز راهه، صص ۲۶۳ و ۲۶۲

۳۳- همان

34- M.R. Pahlavi. The shahs story, p. 57

35- Ibid, p. 57

۳۶- احسان طبری، همان، صص ۲۲۳-۲۲۱، ۲۵۴

37- M. R. pahlavi. Ibid, p. 169

38- A. Qassemi, and Q. forutan, proclamation

to Members of the tudeh party, n, p, April 1965

۳۹- احسان طبری، همان، صص ۲۳۸-۲۳۲

40- A. Qassemi, what Really

Happened, Tufan, no 23, March 1966, pp. 1-3

41- A Revolutionary or a Reformist program,

Tudeh, April 1966, pp. 1-3

42- The Communist Movement

in Iran, Tudeh, no. 21, August 1971 pp. 1-92

43- The Revisionist and the Revolutionaries organization,

Tufan, no. 40 December 1970, pp. 304

۴۴- موسسه مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی، سیاست و سازمان

حزب توده، صص ۱۵۷-۱۵۹

45- P. Avery, Modern Iran, p. 288

۴۶- محمد حسن رجبی، زندگینامه سیاسی امام خمینی از آغاز تا

تعیین ج ۱، تهران، کتابخانه ملی، ۱۳۷۰، صص ۷۸-۵۴

۴۷- همان، ج ۱، صص ۹۲-۷۹

۴۸- برای جزئیات بیشتر نگاه کنید به:

A. Banani, Modernization of Iran 1921-1941

, stanford University press, 1961, pp. 44-51

۴۹- ارتشید حسین فردوست، همان، صص ۷۰-۶۸

50- M.R. pahlavi, The shah's story, p. 39

۵۱- ارتشید حسین فردوست، همان، صص ۴۸۴

52- As described in Y. Armajani, Islamic

Literture in post war Iran, in J. Kritzech and

R. winder, eds, The world of Islam: studies in

Honour of philip K. Hitti, London, 1959, pp. 279-280

۵۳- محمد حسن رجبی، همان، صص ۲۶۰-۲۵۰

۵۴- روح الله خمینی، کشف الاسرار، تهران، بی تا، صص ۸۱-۸۰ و ۱۸۶

۵۵- اصل دوم متمم قانون اساسی مشروطیت لازم دانسته که حداقل

پنج مجتهد طراز اول به طور دائم در مجلس حضور داشته باشند تا «موادی که در مجلسین عنوان می شود به دقت مذاکره و بررسی نموده هر یک از آن مواد مخالفتی با قواعد مقدسه اسلام داشته باشد، طرح و رد نمایند که عنوان قانونیت پیدا نکند و رای این هیات علما در این باب مطاع و متبع خواهد بود و این ماده تا زمان ظهور حضرت حجه عصر عجل الله فرجه تغییرپذیر نخواهد بود.»

۵۶- حوزه علمیه، همان، ص ۹۵

۵۷- محمد حسن رجبی، زندگینامه سیاسی امام خمینی، صص ۲۵۴

۵۸- اطلاعات و کیهان، ۷ بهمن ۱۳۴۱

۵۹- محمد حسن رجبی، همان، صص ۲۶۴

۶۰- ارتشید حسین فردوست، همان، صص ۵۱۷

۶۱- همان، صص ۲۳۷-۲۳۶

۶۲- حوزه علمیه، زندگینامه امام خمینی، ج ۱، صص ۹۵

۶۳- برای مطالعه سخنرانیها و اعلامیه های امام خمینی در سال

۱۳۴۳ نگاه کنید به همان منبع، ج ۲، صص ۱۷۷-۱

۶۴- جلال الدین مدنی، همان، صص ۴۷

۶۵- ارتشید حسین فردوست، همان، صص ۵۸۳

۶۶- روح الله خمینی، اسلام و انقلاب، صص ۱۷

67- Kayhan International, Tehran, 5 November 1964

۶۸- مجاهد، ۲۹ مارس ۱۹۷۵

۶۹- همان

۷۰- روح الله خمینی، ولایت فقیه یا حکومت اسلامی، تهران، ۱۳۵۸،

صص ۲۸-۴۰، ۳۹-۳۷، ۳۷-۳۳، ۳۳-۲۸، ۲۸-۲۴، ۲۴-۱۹، ۱۹-۱۴، ۱۴-۹، ۹-۴

۷۱- همان پاورقی، صص ۱۹۵

۷۲- همان، صص ۴۷-۴۵، ۵۳-۵۰

۷۳- ایران و ارتجاع سیاه و سرخ، اطلاعات ۱۷ دی ۱۳۵۷

۷۴- ارتشید حسین فردوست، همان، صص ۵۷۵

75- P. Avery, Modern Iran, p. 261

76- E. Abrahamian, Iran

between Two Revolutions, p. 153

۷۷- عبده جلال، چهل سال در صحنه ج ۱، تهران، رسا، ۱۳۶۸، صص ۱۶۴

۷۸- برای جزئیات بیشتر نگاه کنید به:

E. Abrahamian, Iran between Two Revolutions,

pp. 152-153, J. upton, History of Modern Iran, cam

bridge, Harvard university press, 1970, pp. 58-60

۷۹- محمدرضا در کتاب خاطرات خود صریحا مصدق را متهم می کند

که به بریتانیا وابسته است. نگاه کنید به:

M.R. pahlavi, The shahs story, pp. 50-54

80- Zobin, The communist Movement in Iran, p. 239

۸۱- خلیل ملکی، خاطرات سیاسی، تهران، شرکت سهامی

انتشار، ۱۳۶۸، صص ۱۳۴

۸۲- همان، صص ۱۴۸

۸۳- محسن صدر، خاطرات صدرا لاشرافه تهران، ۱۳۶۴، صص ۳۷۹

84- Amnesty International, Annual Report

for 1974-75, International commission of Jurists,

Human Rights and legal system in Iran, pp. 1-72

85- Sunday Times, 19 January 1975

۸۶- اشاره از خبرنامه، شماره ۴۲، ژوئن ۱۹۷۵، ص ۱

87- W. Butler, Memorandum to the

International commission of Jurists on private

Audience with the shah of Iran, 30 May 1977

۸۸- برای جزئیات بیشتر نگاه کنید به: جلال الدین مدنی، تاریخ

معاصر ایران، ج ۲، صص ۲۶۹-۲۳۵، بر طبق اعلام مقامات نظامی،

مضمومین آن روز به ۸۷ کشته و ۲۰۵ مجروح بالغ گردید. به ادعای

مخالفین کشته ها به بیش از ۴۰۰۰ می رسید که حدود ۵۰۰ تن از آنها

در میدان ژاله جان باختند.

89- V. Kuzichkin, trans.

Tomas B. Beattie, Inside the KGB,

Myth Reality London, Ander Deutsch, 1990, p. 238

90- E. Abrahamian, Iran

between Two Revolutions, p. 479